

عبور از عهد پهلوی

در گیر و دارِ دو فرهنگ ، جلد اول
جنبش ملی و دولت مردم ، جلد دوم
در غربت ، جلد سوم

مشاهدات و خاطرات پرفسور ابوالمجد حجتی

چه کسی راه تو را خواهد رفت چه کسی حرف تو را خواهد گفت
چه کسی خون تو در رگهایش موج خواهد زد و خواهد آشفست
هیچ مانند تو یکبارِ دگر مردی از خویش برون خواهد شد؟
دامن خاکِ عزیزِ وطنم پاک از سرخی خون خواهد شد؟
چه کسی راه تو را خواهد رفت
چه کسی حرف تو را خواهد گفت
چه کسی؟ چه کسی؟

« منیر طه ، سروده ای به نام دکتر محمد مصدق ، نام نیک و جاودانی در تاریخ ایران » .

به روزگاری که خانی به رحمتِ خسروی پیوسته و میراثِ خسروانی را به ریش و عبای خسرو خواری بسته ، جلد سوم ، آخرین مجلدِ عبور از عهد پهلوی ، « در غربت » را می خوانم . این مطالعه هم زمان است با پنجاهمین سالگردِ نهضت ملی و دولتِ مردمی دکتر محمد مصدق و یارانِ راستینش . و در پی آن ، کودتای ننگین ۲۸ مرداد به دست بیگانگان به دستگیری چاقوکشان و انعام بگیران ، در سر همه شاهان که تاج سنگین وزن و سبک مایه را به سودای بیگانگان و سود بی مایگان بر سر ، و آزادی و استقلال ملت ایران را زیر پا می گذارد و تا بدانجا می رود که آشوب و گردن کشی گردنه گیران و اوباش را به حساب ملتِ استعمار کرده ، واریز می کند و آن را قیام ملی می نامد . همچنین مقارن است با انتشار کتابِ استفن کینزر « همه مردان شاه » که شاه مردان سایه پروردگان برای لوٹ حقایق زد و بند با حکومت حاضر را به نویسنده نسبت می دهند با این استدلال که « زمان شاه هم این کارها را می کردند » ولی هرگز نمی گویند زمان شاه هم ، دیگرکارها را هم که امروز می کنند ، می کردند . مورخین محققین مبلغین هم از سر حسن نیت و دقت ! در سیاهی ها و برگ های ننگین تاریخ ایران ، مطالب کتاب را با این استدلال که « نویسنده اش فارسی نمی داند و نوشته های فارسی را نخوانده است » چندان معتبر نمی دانند .

اینجا نه کینزر مورد سخن است و نه تعبیر و تفسیرها ، ولی سخن این است که حافظه تاریخ هوشیار و تواناست و به مصلحت زمان و مکان جابجا نمی شود و واقعیت را در سینه سنگین خود آنچنان ضبط و ثبت می کند که هزاره ها را در می نوردد و حقیقت با هیچ مداد پاک کنِ وطنی و ناپولنی پاک نمی گردد و گمان هم نمی رود نویسندگان و به نقد کشندگان جنایات هولناک هیتلر که هنوز هم می نویسند و خواهند نوشت همه زبان آلمانی بدانند و می دانسته اند . برای گریز از واقعیت و جانب داری از آنچه که دفترش بسته و اعتبارش شکسته است اینهمه تلاش در تحریف و تحمیق خواننده و شونده

چرا؟!

نویسنده جلد سوم عبور از عهد پهلوی را پس از پرداختن به چگونگی شیوه نگارش و بازنویسی بخش کوتاهی از پیش‌گفتار جلد اول و دوم ، در بخش سرآغاز با این توضیح :

« جلد اول این اثر « در گیر و دار دو فرهنگ » از زمان روی کار آمدن رضا شاه و رفتن اوست و شامل تجربیات و مشاهدات دوره‌ی کودکی و نوجوانی نگارنده در شهر باستانی و زیبای بروجرد (وروگرد) است . « ص ۱۷ .

« جلد دوم « در شور و شیون آزادی » یا « جنبش ملی و دولت مردم » ، هم زمان با مقطعی از این عهد است که از به پادشاهی رسیدن محمد رضا شاه پهلوی تا کودتای بیگانگان در بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ و براندازی دولت دکتر محمد مصدق را در بر می‌گیرد . « ص ۱۸ .

« جلد سوم این اثر ، « در غربت » شامل مسافرت به لبنان و رفتن به امریکا و تحصیل و تدریس و دشواری های « غربت زدگی » در آنجا « ص ۱۸ ، آغاز می‌کند . و سپس کتاب را با مشاهدات و رویدادهای پیش آمده در بخش های مختلف با سر برگ های متفاوت می‌گشاید . در هر برگ و بار این اثر کابوس ۲۸ مرداد چنگ در روان و چنگ در مغز استخوانش انداخته است . توان پذیرش ذلت و خواری را ندارد که سرانجام سرزمینش را نخست کوتاه مدت به بهانه تحصیل و بعد برای همیشه ترک می‌کند . ولی چنان بر می‌آید که با گذشتن پنجاه سال هنوز هم این کابوس قدم و قلمش را به اسارت گرفته است و این ، همان اسارتی است که تا به امروز ملتی را در غل و بند کشیده است . اینک نمونه هایی کوتاه از متون بلند و کشیده کتاب :

یادآوری : « در این چند سال ، شاهی کم دانش و خودکامه ، با کمبود هایی روان اجتماعی ، زیر شعار نامفهوم و نادرست « تمدن بزرگ » همه ی رشته های شبکه های ارتباط های ملی ، اجتماعی و فرهنگی ، سنتی و بومی و هنجاری را گسست و برهم زد آتشی که خود و ملت را در آن می‌سوزاند فرایندی از یک مالیخولیایی خود بزرگ بینی و گنده گویی بود که اساس فرهنگی استوار را برهم زد . کسی نبود که به او بگوید که تمدن بزرگ و کوچک ندارد ! تمدن ممکن است بسیط ، مرکب و یا ساده و پیچیده باشد . نردبان تمدن روندی است از آن همه ی جوامع انسانی که هر یک در پله‌ی از پلکان آن نشسته است نفرین بر استبداد ، خودکامگی و زورگویی که هر گونه‌اش جز آزار و ستم و بدبختی و اختناق و آوارگی ، کارآمدی برای هیچ ملت و جامعه‌ی ندارد!!

... افسوس بر کسانی که کوشش در واقع بینی آزارشان دهد و خامشی برایشان پاسخی گویا باشد!! «

ص ۲۱ ، ۲۲ .

نویسنده از بخش های « به سوی لبنان » ، « در دانشگاه امریکایی بیروت » و « ویژگی های لبنان » با زخمی که در سینه دارد با مقایسه و مشاهده می‌گذرد و در بخش « گذر زندگی » از چگونگی دستگیری دوستش دکتر حسین فاطمی و بدن پاره پاره اش به زخم چاقو و سپس آنگونه تیرباران شدنش ، به وسیله دوستی که آرام آرام برای شنیدن این خبر آماده اش می‌کند آگاه می‌شود و این سوک را مانند دیگر هم‌اندیشان سوکوارش به رغم احکام ملتسمانه همایونی « پنجاه سال برای سپردن هر رویدادی به تاریخ می‌باید بس باشد » ، محترم می‌دارد و از یاد نمی‌برد . در مرکز شهر بیروت با جهان پهلوان غلامرضا تختی روبرو می‌شود . « هیچ یک از ما انتظار نداشتیم که یکدیگر را در آنجا

بینیم . شادی واحساسات ما از آن دیدار ناگهانی و غیر منتظره بسیار بود « ص ۶۴ . در بخش « جهان پهلوان تختی » از آشنایی با تختی و صفات انسانی و نگرانی های او از نظام حاکم سخن می رود . « بسیاری را باور بر آن بوده است که به خاطر ارادت و علاقه بسیاری که پهلوان به مصدق داشت و از اعضای فعال و مؤثر جبهه ملی شده بود ، دستگاه شاه او را از میان برداشت . برخی هم گفته اند ... دستگاه شاه او را در برزخ مالی گذاشته بود و فشار زندگی او را وادار به خودکشی کرد . در این باره دو پرسش ممکن است پیش آید : یکی آنکه تختی جوانی آیین دار و معتقد بود و خود کشی با چنان احساس و ایمان درونی همراهی چندانی نداشت . دوم آن که برای کسی مانند تختی ، مهمانخانه جایی مناسب برای چنان کاری به نظر نمی رسید که جنازه اش در آنجا پیدا شود حماسه ی پهلوان تختی در ایران همیشگی شده است به ویژه که او از اصالت والای اخلاقی نیز برخوردار بود ... تراژدی و افسانه ی مرگ او پایدار می ماند . « ص ۷۳ - ۷۴ .

چند رویداد : « ناصر را با شاه مقایسه می کردم و می دیدم که کودتای شاه درست در جهت مخالف کودتای مصر بود . کودتای عبدالناصر ملک فارق فاسد و عیاش و انگل را به کشتی نشاند و روانه ی ایتالیا کرد . کودتای بیگانگان و شاه علیه نهضت مردم ایران بود و سردار پیر و پهلوان آن ، مصدق را به زمین افکند ... « ص ۷۷ .

« برخی از دوستان ایرانی که گاه در بیروت به دور یکدیگر می آمدند یکی از کارهایی که می کردند فال گرفتن با دیوان حافظ بود ... من آن روز ها با الله یار صالح در مکاتبه بودم . در یکی از نامه هایی که برایش نوشتم فال گرفتن با دیوان حافظ را ... برایش نوشتم . در نامه یی که پس از آن او دریافت کردم اشاره یی به آن نوشته نکرده بود . پس از بازگشت به ایران در یکی از نخستین روز های ورود به اداره یی احضار شدم تا در باره ی نامه یی که به آقای صالح در مورد غزل حافظ نوشته بودم توضیح بدهم دانستم که شاید آن نامه به دست آقای صالح نرسیده بود ! « ص ۸۵ ، ۸۷ .

بازگشت به خانه : « در روز موعود خدمت جناب سرگردی رسیدم و پس از سلام نرم من و علیک زبر او ... بر روی صندلی روبروی میز او نشستم . « ص ۱۵۲ . در این بخش نویسنده به پرسش های ابلهانه بازجو با زهرخند و بردباری پاسخ می دهد تا پوشه می لغزد و گوشه یی از نامه هوایی آشکار می شود نامه یی که برای الله یار صالح نوشته است . « با تحکم پرسید در اینجا ایام غمی که نیست ! با آن پرسش شستم به خیر آمد ... جواب دادم همانطور که عرض کردم زندگی همیشه همراه با غم و شادی است . آنگاه دو کف دست را روی میز گذاشت و کمی دولا شد و سرش را جلو آورد و با تحکم پرسید : شما از رسیدن مژده که ایام غم نخواهد ماند - چنین نماند و چنان نیز هم نخواهد ماند چه استنبادی (منظورش استنباط بود) دارید ؟ « ص ۱۵۲ .

نویسنده در دوران مسافرت های کوتاه و روز های تحصیل در دانشگاه بیروت به مأموران و جاسوس های ساواک که با صورتک دانشجو و سیرتک دوست هر کجا در کنار ایرانیان بودند اشاره های فراوان دارد .

پرفسور حجتی ، با مشاهده سوداگران و خرید و فروش ملتی به سودجویی و سرخ رویی ، این مجلد را که در ایران چاپ شده است ، در ۵۴۲ صفحه به پایان می برد که بازگویی آنهمه زخم التیام ناپذیر که از روح و جانش زبانه می کشد ، و بکار گرفتن آنهمه نکات ظریف و آموزنده در تحلیل فرهنگ و جامعه ، در توان این معرفی کوتاه نیست . و اما **تاریک فکران** ، حسرت به جانان تکرار آن دوران ، آن روز ها که سربازهای ستم دیده و به بیگاری کشیده شده شاهنشاهی که بجای آموزش و انجام وظیفه در مکان

خدمت ، به نام گماشته در خانه های اربابان از هر قماش ، به رختشویی ، بچه داری ، هیزم کشی ، غلام بارگی و هر آن بیهوده کاری دیگر گماشته می شدند ، هنوز در خیابان ها در کنارشان و حافظ جانشان بودند ، که نفس از حلق تاریک هیچکدامشان برنیامد که شاه نباید برود . به روال ذات تاریک و خلق و خوی در مسیر باد ، چشم ها بر ترازویی بود که کدام کفه اش سنگین تر برآید . هرگاه جسم و جان آن آب و خاک به چنگ و دندان آدم خواران تکه پاره نمی شد ، امروز نه از شاه ، نشان بود و نه از شاه نشان . و آن کدام دیوانه‌ای است که خاک ، از سر بر گیرد و خاکستر واپس مانده را دوباره در سر گیرد . فراموش نشود که ملت ایران با یکپارچگی و هم آهنگی بی نظیری به نظام سلطنت نه گفته آن را سه طلاقه کرده است و هر آن آزاری را هم که امروز به مقابله‌اش برمی‌خیزد برای رهایی و استقلال و مردم سالاری است نه باج دهی و بازفربهی دکان داران و سوداگران بازار سلطنت .

به نکات دیگری از جلد سوم عبور از عهد پهلوی « در غربت » می پردازم :

در راه غربت : « ... به فرودگاه که پا نهادم ، احساسی ویژه کردم که حس غریبی و تنهایی بود . تنها افرادی که بی‌کس به غربت می روند و نمی‌دانند چه آینده‌یی به پیشوازشان خواهد آمد از چنان حسی آگاه می‌شوند و تا مغز استخوان آن را درک می‌کنند ! » ص ۱۷۷ .

روزی و شبی : « برای من آن روز ها هدف شاید غریب شدن بود و تحصیل بهانه ! ... می‌دیدم آن پسران و دختران دانشجوی از کلاسی به کلاس دیگر از ساختمانی به ساختمان دیگر می‌رفتند . آزاد و دارای امنیت فکری و مصونیت اجتماعی بودند . غم و درد نفوذ بیگانه را در جامعه و مشکل جنگ با پاسبان و سرباز و تانک را در دانشگاه نداشتند آنچه دانشجوی ایرانی برای به دست آوردنش مبارزه می‌کرد و حتا جانش را به خطر می‌انداخت و یا آن را از دست می‌داد ... هیچ نمی‌دانستم که آن روز پیش درآمد و نخستین روز دوره‌ی غربت چهل ساله‌ام خواهد شد ! روزگار تبعید و غربت از همان روز و از همان شهر آغاز شد . » ص ۱۹۶ - ۱۹۷ .

بیگانه‌ی همکاشانه : « در نظام استبدادی حکومت مردم را به فساد می‌کشاند . چنان نظامی ستمگر و خشن و نا امن است . برای چنان نظامی غرور و غیرت و مردانگی و استقلال رای افراد نامطلوب است . هیچ کس در نظام شاه ، نمی‌بایستی یارای سرافرازی و امکان سربلندی داشته باشد و مورد احترام و توجه مردم قرار گیرد . بنا براین مردان جامعه را بی‌غیرت و بی‌بیضه می‌کند . حس مردانگی و اصول جوانمردی آنان را می‌کشد . نخست خوار و زبون و تباهاشان می‌کند و پس از آن به آنان مقام و جاه می‌دهد ... با فرومایگی زشتی هر کاری از میان می‌رود و پایبند نبودن به اصول اخلاقی و جوانمردی در آنان زمینه‌ی درونی و عادت می‌شود و اخلاص و پیروی از اصول دوستی نیز یکی از قربانی‌های آن می‌گردد . » ص ۱۹۹ .

داد و ستدِ ترحم و تملق نیز فرهنگ بیمارگونه همین نظام است که شوربختانه ، با همان روش که نویسنده بدان اشارت دارد ، سرافرازی ، غرور و غیرت اهل ادب و شعر و هنر را هم به بازار می‌کشاند .

برخ و پاداش : در اینجا اشاره می‌کند به شخصی به نام « خیبرخان » که مورد اعتماد شاه بوده و در دربار به امور خصوصی و حساس شاه رسیدگی می‌کرده است و شاه بر اثر تفتین اشرف ، و همسرش احمد شفیق ، به او بدگمان می‌شود ، و او پس از گریختن به امریکا مدارک سری را که با خود داشته است ، به کمیته امور خارجه مجلس سنای امریکا می‌دهد و بعد ها آن داستان در مجله Nation به چاپ می‌رسد و این مربوط به چک هایی است که شاه برای کسانی نوشته و پس از دریافت از یونیون

بانک ، سویس ، از حساب او کسر شده است . : « صدور اغلب آن چک ها در پنجم فوریه ۱۹۶۲ بودند . محل آن از کمک های امریکا و پول فروش نفت به حساب « بنیاد پهلوی » و « سازمان ورزشی شاهنشاهی » در « یونیون بانک » سویس ریخته شده بودند . چک های صادر شده ، نمره و مقداری که دریافت شده بودند ، به این ترتیب بودند : ۱- خانم لویی هندرسن (زن سفیر امریکا هنگام کودتا و کسی که در توطئه ی نهم اسپند ۱۳۳۱ (۱۹۵۳) علیه مصدق نیز به نحوی شرکت داشت ، یک میلیون دلار ، ۲- شمس پهلوی (خواهر شاه) ، یک میلیون دلار ، ۳- دریک میشل ، نیم میلیون دلار ، ۴- هنری لوس ، مدیر مجله ی « تایم » امریکا (که شاه در آن مرد سال هم شد) نیم میلیون دلار ، ۵- جرج آلن ، سفیر سابق امریکا در ایران ، (شنیده شد که او در زمان دولت قوام با او در مورد جمهوری در ایران مذاکراتی کرده بود .) یک میلیون دلار ، ۶- شهناز (دختر شاه) یک میلیون دلار ، ۷- ویلیام یورک دویت هزار دلار ، ۸- راندلف دیکنز دویت هزار دلار ، ۹- حمید رضا (برادر شاه) نیم میلیون دلار ، ۱۰- احمد شفیق (شوهر اشرف) یک میلیون دلار ، ۱۱- سلون شاپین (سفیر امریکا جانشین سفیر کودتا) یک میلیون دلار ، ۱۲- محمد خاتمی (خلبانی که شاه را پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد به بغداد فراری داد و بعد همسر فاطمه خواهر شاه شد) یک میلیون دلار ، ۱۳- ر . ا . بیگات ، دریا دار انگلیس یک میلیون دلار . ۱۴- ت . و . نی پیر (معاون نیروی هوایی انگلیس) یک میلیون دلار . ۱۵- فرح پهلوی (همسر شاه) پانزده میلیون دلار . ۱۶- فاطمه پهلوی (خواهر شاه) دو میلیون دلار . ۱۷- عبدالرضا پهلوی (برادر شاه) دو میلیون دلار . ۱۸- غلامرضا پهلوی (برادر شاه) دو میلیون دلار . ۱۹- ویلیام وارن ، رییس اصل ۴ ترومن (اردشیر زاهدی منشی و مترجم او بود . او در جریان کودتا و برنامه های اصلاحات ارضی در ایران نقشی داشت) یک میلیون دلار . ۲۰- دکتر امینی دو میلیون دلار (این یکی خیلی جالب بود . تاریخ صدور این چک ها پنجم فوریه ی ۱۹۶۲ بود . یعنی چک دکتر امینی هنگامی صادر شده بود که او هنوز نخست وزیر بود و به ایراد سخنرانی های پر خروش علیه فساد مشغول بود ... ۲۱- دیوید راکفلر دو میلیون دلار (راکفلر رییس بانک « چیس منهتن » در نیویورک بود پول های نفت در آن بانک ریخته می شد او به کارهای مالی شاه می رسید و این همان کسی است که با هنری کسینجر وزیر خارجه ی نیکسون و پشتیبان شاه دوستی و همکاری نزدیک داشت) ۲۲- حمید رضا (برادر شاه) یک میلیون دلار . ۲۳- محمود رضا پهلوی (برادر شاه) یک میلیون دلار . ۲۴- جمشیدخبیر نیم میلیون دلار . ۲۵- ا . و . وستر ، یک میلیون دلار . ۲۶- اردشیر زاهدی سه میلیون دلار . ۲۷- رولاند لیس ، یک میلیون دلار . ۲۸- اشرف پهلوی ، سه میلیون دلار ... ۲۹- تئودر مک اوی ، یک میلیون دلار . ۳۰- اسدالله علم ، یک میلیون دلار . ۳۱- حسین علا ، یک میلیون دلار . ۳۲- آلن دالس ، یک میلیون دلار (آلن دالس برادر جان فاستر دالس وزیر امور خارجه ی امریکا هنگام کودتا رییس « سیا » بود .) ... البته پاداش کرمیت روزولت پیاده کننده ی کودتا ... چرب تر و مستمر تر بوده است پس از انقلاب مدارکی که از بایگانی های سری در آمدند ، نشان داده شد که شاه نیز سال ها حقوق بگیر دولت امریکا بوده است و هر سال یک میلیون دلار به حساب پنهانی او ریخته می شده است [در جریان انقلاب نمایندگان برخی از وزارت خانه های امریکا و سازمان هایی که به ایران مربوط بودند در جلسه یی که برای رسیدگی به وضع ایران تشکیل داده بودند از « نیوسام » معاون وقت وزارت خارجه ی امریکا پرسیده می شود آیا شورشیان در امریکا می دانند که شاه حقوق بگیر ما بوده است و این مطلب نیز جزو شعار ایشان هست یا نه؟! او جواب می دهد خیر ، هنوز نمی دانند!] یکی از خفت های تحقیر کننده ی ایران و ایرانی ، شایعه ی حقوق گرفتن احمد شاه قاجار از انگلیس بود . آن گونه که گفته و

اشاره شده است احمد شاه هر ماه ۱۵ هزار تومان از سفارت انگلیس دریافت می‌کرده که سالی یکسده و هشتاد هزار تومان می‌شد. بنا بر این حقوق شاه از امریکا چهل برابر حقوق احمد شاه از انگلیس بود. شاید می‌بایست چنان هم می‌بود زیرا هم سفارت امریکا در تهران از سفارت انگلیس بزرگتر بود و هم دولت امریکا از دولت انگلیس پولدار تر و هم شاه از احمد شاه درشت تر بود و بیشتر از او «گنده گویی» می‌کرد و ریخت و پاش داشت و هم این که سطح زندگی بالا تر رفته بود! مهمتر از همه مقیاس خدمتگزاری برای حفظ میزان منافع بسیار متفاوت بوده است! « ص ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ .

در بخش «آموزگار دگرگون»، نویسنده، علاوه بر حرف های فراوانی که دارد، تصویر و تعریف بسیار زیبایی از نوروز را به قلم می‌کشد: «نوروزی دیگر در غربت فرا رسید. خانه ی نوروز سرزمین ایران است. غربت برای کهنسالان دشوار تر است و نوروز با آن کهنسالی در غربت رنگ و حالی دیگر داشت. ... ارزش های فرهنگی و اجتماعی جوامع است که به روز های ویژه یی رنگ و بوی ویژه و معنای احساسی و فرهنگی و عاطفی و اجتماعی می‌دهند. نوروز هم همانگونه پر شکوه و جلال شده است و با چنان عظمتی، فرهنگ و ملتی را پا برجا و استوار نگه داشته است.» ص ۳۶۰.

دومین دانشگاه و نخستین دیدار: «در دوره ی دوری از کشور، رخداد هایی بسیار پیش آمد کرده بودند. دولت چاکر جان نثار کنار گذاشته شده دولت غلام خان زاد به جای دولت امینی آمده و آن هم رفته بود. میان دو نخست وزیر، یکی چاکر جان نثار و دیگری غلام خان زاد رقابت بود که کدام یک بیشتر چاکر و کدام یک بیشتر غلام است. چاکر جان نثار برنامه ی دولت را فقط و فقط اجرای منویات شاهنشاه اعلام کرده بود. غلام خان زاد برنامه ی دولت را چنین اعلام کرده بود: «ما آمده ایم که سپر بلای اعلاحضرت شویم و خودمان را در راه باقی ماندن سلطنت قربانی کنیم!» غلام خان زاد بر چاکر جان نثار چند امتیاز برای شاه داشت. نخست آنکه اندامش بلند تر از شاه نبود (شاه در این مورد حساسیت داشت) دیگر آنکه غلام تحصیلاتی بیشتر و بهتر از شاه نداشت و سوم اینکه پدر غلام هم به پدر تاجدار وفادار مانده بود. او از نزدیکان و دوستان کم شمار رضا شاه بود که کشته نشد! از همه مهم تر شاه با غلام دوستی داشت و راز نگهدارش بود. سخنان خودمانی در امور پنهانی و شخصی و دختر بازی با او داشت. مهم تر از همه ی اینها غلام مطیع اراده ی او بود.» ص ۳۷۲.

«در جلسه ی مشترک دو مجلس نیز به شاه لقب آریامهر داده شده بود ... آریامهر جای پای خود را استوار تر دیده بود و به کسی یارای جیک زدن نمی داد ... و برخی از جوانان مخالف به اقدامات پنهانی و مسلح وادار شدند. از رخداد های خیلی جالب دیدار های مکرر شاه و ... از کشور های بیگانه و دیدار پر شمار سران کشور های بیگانه از ایران بود ... در آن دیدار ها ورود شاهان به ایران، حتا شاهان مخلوع، ویژگی های خود را داشتند. گویی تهران دفتر مرکزی باشگاه شاهان شده بود ... آیا به فکر آریا مهر و شهبانو می رسید یا کسی جرئت داشت به آنان بگوید بهتر نبود که هزینه ی آن ولخرجی ها، که از جیب ملت بود، به مصرف آموزش و بهداشت بلوچستان و سیستان برسد و کودکان دبستانی در آن سرزمین به جای نان، خمیر و برای ناهار علف نخورند؟» ص ۳۷۶. در مورد علف خوردن کودکان دبستان به وقت ناهار نویسنده در جلد دوم عبور از عهد پهلوی به مناسبت ما موریتی که بدان منطقه داشته است به تفصیل توضیح می دهد.

فرجام دودمان: «در، پایان می توان گفت که در شتاب سراسیمه ی دودمان پهلوی، افزون بر کودتای بیگانه و شاه علیه مصدق و دستگیری، زندانی، دادگاهی، محکوم کردن و تبعید و آزار او تا پایان زندگی سیزده سال سر سپردگی هویدا به خواست های بیمارگونه ی شاه که ناشی از کمبود های روان اجتماعی

آریامهری بودند ، و نقش نعل را برای او بازی کردن ، تأثیر فراوان داشت و همه‌ی وجود هویدا را شاید بتوان در یک جمله خلاصه کرد : او اندیشمندی نابالغ ، جاه طلب ، ماکیاولی خوی ، غرب زده ، در حاشیه‌ی جامعه و بری از چاشنییِ هنجار های فرهنگ مردم کوچه و بازار و روستای ایران بود !! « ص ۵۱۵ .

نویسنده با بررسی سرنوشت دیکتاتور های جهان ، آخرین برگ کتاب را در بخش کارنامه پهلوی اینگونه به پایان می برد : « ... او پایان خفت بار پدر تاجدار خود را هم دید ، اما پندی نگرفت و در زمان شکوفایی آزادی و دموکراسی ، به راه نابود شدگان و رسوا شده ها رفت چرا شاه از همه‌ی اینها درس عبرت نگرفت ، پرشی است برای آموزگار روزگاران و تاریخ؟! « ص ۵۴۲ .

شرف آموزگاری و شرافت تاریخ ، تاج افتخار بر سر پادشاهان پهلوی و هیچ پادشاه دیگری نمی نهد . خوانندگان را به خواندن این سه مجلد دعوت می کنم و برای نویسنده پاکیزه جان و نیالوده دامانش ، آرزوی بلندای عمر و تندرستی دارم و در پی این گفتار بشارت می دهم کتاب دیگری از ایشان را با عنوان « مصدق مرد سال ، سده و هزاره » و این ، درگیری و دلخوری دیگری است برای آنان که می خواهند در و پیکر تاریخ را پس از پنجاه سال مهر و موم و دستکاری کنند و قال قضیه را به خوی آبر پنجاه سال بکنند . امید که هزار سال دیگر عمر کنند و بشنوند و بخوانند آزادی فروخته شده و چاقو خورده ملتی را در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به حیلت سوداگران و سودجویان ، در حماسه جاودانی برگ های استثنایی تاریخ ایران .

بازبینی و تحریر مجدد .

ونکوور، ژانویه ۲۰۰۶